

نجات بخشی در آیین زرتشت



دکتر محمد سپهری*

چکیده

همه ادیان جهان به گونه‌ای معتقدند که هرگاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در انحطاط و ورطه هلاک گذارد، و از مبدأ هستی فاصله گیرد، و جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم در برگردد، شخصیتی نجات‌دهنده ظهور خواهد کرد. در هر آیینی، به صورت رمز به حقایقی اشاره شده که با معتقدات آیین‌های دیگری توافقی و هماهنگی دارد.

در آیین مزدیسنا هم اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان، از عقاید رایج و استوار است و در متون مقدس زرتشتی (اوستا و کتب روایی پهلوی) افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده عدالت‌گستر (سوشیانت)، از توگد، ظهور، یاران و دستاوردهای نهضت او سخن گفته شده است.

در این مقاله کوشیده‌ایم دیدگاه زرتشت را درباره موعود نهایی (سوشیانت) از متون مزدیسنا استخراج و بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: مهدویت، زرتشت، مزدیسنا، سوشیانت، آخرالزمان.

نجات‌بخشی در آیین زرتشتی، زیر عنوان موعود مزدیسنا مطالعه می‌شود. بیشتر زرتشتیان بر این عقیده‌اند که مطابق متون مقدس اوستا، و متون روایی پهلوی، فرد یا افرادی در آخرالزمان ظهور کرده، آیین گرفتار در رنج و محنت فراوان مزدیسنا را دوباره

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران.

تأیید: ۸۳/۴/۲۸

تاریخ تهیه: ۸۳/۳/۳۱

احیا خواهند کرد؛ (پوردادود، ۱۳۷۴: ص ۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۱: ص ۹ و ۱۰) چنان که افرادی از پیروان این آیین بر این باورند و کوشیده تا اندیشه نجات‌بخشی و دستمایه‌های نخستین آن را متعلق به دیانت خویش معرفی کنند و دیگران را از این بابت وامدار آیین زرتشتی بدانند؛ البته نباید این نکته را از یاد برد که در مقابل، گروه اندکی نیز ظهور منجی آخرالزمان را نمی‌پذیرند و بر انکار آن اصرار می‌ورزند. علت این اختلاف به متون اوستایی برمی‌گردد.

این متون درباره موعود آخرالزمان قابلیت آن را دارد که با برداشت‌های هرمنوتیکی، بتوان قرائت‌های گوناگون از آن داشت. در این صورت به رغم آنچه به عقیده برخی در اثبات موعود آخرالزمان صراحت دارد، معنایی خلاف آن را برداشت می‌کنیم. دستور زبان اوستایی، وجود لغات ناآشنا و عدم آشنایی دقیق با اندیشه‌های حقیقی زرتشت، امکان تأویل و تفسیر درست آن را از همگان سلب کرده است. (احمد تفضلی ۱۳۷۶: ص ۱۱۷) را عقیده بر این است که مسأله‌ای تاریخی نیز بر این مشکل ادبی افزوده شده است. بدین ترتیب که از ابتدا به شارحان و مفسران اوستا روی خوش نشان ندادند؛ بلکه آنان را زندیق نام نهادند؛ یعنی کسی که اوستا را بر خلاف موازین شرعی تأویل می‌کند. بدین ترتیب، تفسیر و شرح دقیق اندیشه‌های زرتشت ناممکن شده است؛ البته این اختلاف نظر، اختصاص به آیین مزدیسنا ندارد و در دیانت‌های دیگر نیز چنین اختلاف برداشت‌هایی از متون مقدس دینی رایج بوده و هست. چنین است که پیروان اوستا، درباره رهاننده و موعود آخرالزمان با هم اختلاف دیدگاه یافته‌اند: اکثریت موافق، و اقلیت مخالف.

ما مطالعه خود را درباره نجات‌بخشی در آیین زرتشت بر پایه دو دسته از متون دینی مزدیسنا پی‌می‌گیریم: اوستا، و کتب روایی پهلوی.

هر چند همه بخش‌های اوستا به یک اندازه معتبر نیست و بخش نخست آن تحت عنوان گات‌ها ویژگی خاص دارد، در عین حال به معنای بی‌اعتباری بخش‌های دیگر کتاب مقدس زرتشتیان نیست؛ بلکه گاتها به صورت سروده‌های زرتشت به وسیله خود او املا شده است (تفضلی، همان، ص ۳۵). بخش‌های دیگر نیز هر چند به عقیده پژوهشگران، جنبه الهی و مقدس دارد، از مرده ریگ پیامبر مزدیسنا به شمار نمی‌آید.

از اوستا دو متن معتبر وجود دارد که هر دو مورد پذیرش جامعه زرتشتیان ایران است:
 ۱. اوستا؛ تفسیر و توضیح ابراهیم پورداود در قالب مجلدات جداگانه گات‌ها، یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، خرده اوستا، و ونیداد.

۲. اوستا؛ به گزارش جلیل دوستخواه، ۲ جلد.

گفته می‌شود: کتاب مقدس زرتشتی در گذر زمان دچار کاستی شده است. چنان که حجم اوستای فعلی را یک چهارم حجم اوستای رایج در روزگار ساسانیان دانسته‌اند (مصطفوی، همان: ص ۸۳). همین مؤلف عقیده دارد که در قسمت‌های از دست رفته و نابود شده اوستا، مطالب بیش‌تری درباره موعود آخرالزمان وجود داشته که در متن کنونی دیده نمی‌شود (همان). احتمالاً در اوستای عصر ساسانی یک بخش مخصوص درباره موعود مزدیسنا بوده که «بامداد نسک» نام داشته است و امروزه در دسترس نیست (پورداود، همان: ص ۳). با این حال، مطالب اوستای فعلی در حدی هست که بتوان به کمک متون روایی پهلوی، دیدگاه این آیین را درباره موعود آخرالزمان به دست آورد.

در مجموعه کتاب‌های روایی و تفسیری پهلوی چند نمونه اهمیت ویژه‌ای دارد:

۱. دینکرد نوشته آذر فرنبغ که در کتاب‌های هشتم و نهم به اختصار و تفصیل از مندرجات نسک‌های اوستایی دوره ساسانی سخن رفته است.

۲. بندهش (هندی و ایرانی).

۳. روایات داراب هرمزدیار.

افزون بر این کتاب‌ها، مینوی خرد، زرتشت نامه، جاماسب نامه، زندبهنم یشت و... برای شناخت دیدگاه مزدیسنا در باره منجی آخرالزمان مفید تواند بود. چند اثر جداگانه و مستقل نیز در این باره نوشته شده است. از جمله می‌توان به دو عنوان ذیل اشاره کرد:

۱. سوشیانس، ابراهیم پورداود.

۲. سوشیانت، یا سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، علی اصغر مصطفوی.

سوشیانت

منجی (های) موعود اوستا، سوشیانس نام دارد که اغلب به معنای «رهاننده» تعریف شده است (گات‌ها، ص ۱۰۹). این واژه در زبان پهلوی به صورت سوشیانت، و سیوسوش آمده و از ریشه سوه به معنای بهره و منفعت، گرفته شده است. واژه فارسی سود نیز از همین ریشه است (مصطفوی، همان: ص ۵۳).

سوشیانت، صفت به معنای سودمند یا سود رساننده و سود بخشنده از ریشه فعل سو به معنای سود دادن است. واژه‌های سو و سوه که در تفسیر پهلوی اوستا، سوت (سود) ترجمه شده، در نامه مقدس بسیار به کار آمده است (همان).

این واژه در گات‌ها به دو صورت مفرد و جمع آمده است. زرتشت در گات‌ها چندین بار خود را در صیغه مفرد، سوشیانت یعنی رهاننده یا نجات‌دهنده نامیده است؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اشتودگات، یسنا ۴۵ قطعه ۱۱، وهیشتواشت گات، یسنا ۵۳ قطعه ۲؛ سپتمدگات، یسنا ۴۸ قطعه ۶. در این قطعه می‌گوید:

کی خواهم دریافت [=دانست] ای مزدا و ای اشاکه شما نسبت به کسی که در پی تباہ کردن من است، توانا و زبردستید؛ آن‌چه پاداش نیک نهاد است، باید به خوبی از آن اطلاع یابم؛ از این روی، رهاننده (سوشیانت) را آرزوی آن است که از قسمت خویش باخبر باشد.

چنان که در یسنا ۵۳ قطعه ۲ می‌گوید:

گی شتاسب هوادار زرتشت اسپیتمان [بوده] و راه راست دینی را برگزیده‌اند که اهورامزدا به رهاننده (سوشیانت) فرو فرستاده است.

این واژه در سه مورد نیز به صورت جمع آمده است: در یسنا ۳۴ قطعه ۱۳ می‌گوید:

ای اهورامزدا! آن راه منش نیک که به من نمودی، همان راه آموزش رهاندگان (سوشیانتها) است.

در یسنا ۴۶ قطعه ۳ می‌گوید:

ای مزدا! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های افزایش‌بخش خردمندان رهاندگان، خیر و نیکی به نگاهداری جهان بدرخشد؟

در یسنا ۴۸ قطعه ۱۲ می‌گوید:

ای مزدا! چنین خواهند بود رهاندگان سرزمین‌ها که با منش نیک، خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه خیر و نیکی، و آموزش‌های تو است. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند.

۱۴۶

تفسیر

سوشیانت
۱۳۸۱

از این قطعات به خوبی دریافت می‌شود که عقیده به موعود آخرالزمان و این که کسی خواهد آمد و جهان را از چنگال اهریمن خواهد رهانید و آدمیان را از یک زندگی بی‌گزند بهره‌مند خواهد ساخت، نزد ایرانیان بسیار قدیم و شاید منسوب به خود مؤسس دین مزدیسنا است (مصطفوی همان: ۵۵؛ پورداود، همان: ۱۰).

آن‌جا که در قسمت‌های دیگر اوستا همانند گات‌ها، سوشیانت به صیغه جمع آمده، از آنان یاوران دین اراده شده است. به عبارت دیگر، پیشوایان کیش و جانشینان زرتشت و نیکان و پارسایانی که از آنان سودی آید و مردم را به راه راست راهنمایی کنند و مایه رستگاری باشند و دین مزدیسنا را بیارایند، سوشیانت‌ها نامیده شده‌اند (همان: ۵۵). در مواردی هم سوشیانت به صیغه جمع آمده و مقصود از آن سه موعود مزدیسنا یا سه پسران آینده زرتشت است که سرانجام هر یک ظهور خواهند کرد و بار دیگر آیین زرتشت را تازه کرده و جهان فرسوده، فرتوت و ویران را آباد، تازه و خرم خواهند ساخت. چنان که در یسنا ۹، قطعه ۲؛ یسنا ۲۴، قطعه ۵؛ در فروردین یشت، قطعه ۱۷، و در زامیادیشت قطعه ۲۲ آمده است (همان: ۵۶).

از جمله مواردی که در اوستا، واژه سوشیانت مفرد آمده و از آن به ویژه واپسین موعود مزدیسنا اراده شده، از این قرار است: یسنا ۲۶ قطعه ۱۰؛ یسنا ۵۹ قطعه ۲۸؛ ویسپرد، کرده ۲، قطعه ۵؛ فروردین یشت، قطعه‌های ۱۲۹ و ۱۴۵؛ زامیادیشت، قطعه ۸۹؛ گشتاسب یشت، قطعه ۳۰؛ وندیداد، فرگرد ۱۹، قطعه ۵.

به هر حال باید تفسیر دقیق‌تر سوسیان‌ها را از بخش‌های دیگر اوستا: یسنا، یشتها، ویسپرد، خرده اوستا، و وندیداد به دست آورد. هرچند این جمله‌ها به لحاظ سبک و سیاق با گات‌ها تفاوت دارد، شاید بتوان علت را در بازنویسی، و تقریر دوباره این کلمات به وسیله موبدان زرتشتی دانست که مدت‌ها پس از او انجام شده است.

در اوستای فعلی، رهانندگان در سه نفر خلاصه شده‌اند:

۱. اوخشیت ارته، کسی که قانون مقدس را می‌پروراند؛

۲. اوخشیت نمنگه، کسی که نماز را بر پای می‌دارد؛

۳. استوت ارته، کسی که همه از پرتو او به زندگی فنا ناپذیر می‌رسند (پورداود، همان، ص ۱۵).

در کتاب‌های روایی پهلوی، نخستین موعود، اوخشیت ارته را هوشیدر یا خورشیدر؛

دومین موعود، اوخشیت نمنگه را هوشیدر ماه یا خورشید ماه، ثبت کرده‌اند. برای پرهیز از اشتباه، بامی را به دنبال نام موعود نخست افزوده‌اند: هوشیدربامی که به معنای فروزنده، تابنده و درخشان است (مصطفوی، همان: ص ۶۳ و ۶۴). برخی مؤلفان، نخستین موعود را هوشیدربامی، دومین را هوشیدرماه، و سومین را سوشیانت نامیده‌اند (همان، ص ۶۴). در چند جای اوستا از این سه تن ستایش شده است؛ از جمله:

ما می‌ستاییم فروهر مقدس درگذشتگان پاکدین را و فروهرهای پاکدینانی که در حیات هستند و فروهرمردانی که هرگز متوگد نشدند و سوشیانت‌هایی که نوکننده جهان خواهند بود (یسنا ۲۴، قطعه ۵).

فروهر پاکدین اوخشیت ارته را می‌ستاییم. فروهر پاکدین اوخشیت نمنگه را می‌ستاییم. فروهر پاکدین استوت ارته را می‌ستاییم (فروردین یشت، قطعه ۱۲۸).

هر چند به تصریح اوستا (یسنا ۴۶ قطعه ۳۱) زرتشت تجسم نیکی و خیر، و کمال، بزرگ‌ترین سوشیانت است، واپسین نجات‌بخش نیست؛ بلکه به تصریح همین بخش، واپسین نجات‌بخشان، کسانی هستند که جهان را نوکنند و خلایق را پیرنشدنی و نامیرا، ناپژمردنی و جاویدان و بالنده و کامروا سازند. در آن هنگام مردگان دگر بار برخیزند و بی‌مرگی به زندگان روی آورد؛ سوشیانت پدیدار شود و جهان را به خواست خویش نو کند (زامیادیش، کرده ۱، قطعات ۹ - ۱۱).

ابراهیم پورداد (همان: ص ۱۰ - ۱۸) از آنچه در این باره گذشت، نتیجه می‌گیرد که واژه سوشیانس در کاربردهای جمع خود در اوستای نو، شامل زرتشت، و حامیان و یاران و مبلغان و نوسازان و آرایندگان جهان پایانی است.

ویژگی‌های عمده آنان عبارت است از خردمندی، نیکوکاری، سودرسانی به همه موجودات، غلبه بر خصومت دیوها و مردم، پاک کردن جهان از دروغ، ستایش پروردگار و آراستن عالم معنوی.

از توضیحات کتاب‌های روایی پهلوی پیرامون منجیان سه‌گانه آیین مزدیسنا به دست می‌آید که نبرد خیر و شر، نیکی و بدی به نوعی تقدیر خود اهورامزدا است و در این میان، سه موعود آخرالزمان، سه نقطه اوج و در عین حال سه نقطه عطف دین زرتشتی شمرده می‌شوند. آن‌ها طبق خیر و نیکی رفتار کرده، در عمل آن را آموزش می‌دهند. آن‌ها هستند که نماز و تحیات به آستان اهورامزدا را به جای می‌آوردند. آنان از دریاچه کیانسیه پا به

عرصه زندگی نهاده و ضد اهریمن قیام کرده، آفرینش او را در هم می‌شکنند و میان مردم را به راه راست آورده، دین را گسترش می‌دهند؛ چنان که به آدمیان نیز راستی می‌بخشند (ر.ک: دینکرد، کتاب هفتم، فصل ۷، قطعات ۴۵ - ۴۷؛ یسنا، ج ۱، ص ۲۰).

تولد موعودهای مزدیسنا

۱۴۹

تجارت بخشی در آیین زرتشت

پیش از آن که از تولد منجیان مزدیسنا سخن بگوییم، باید دانست که به سبب اساطیر زرتشتی، عمر جهان دوازده هزار سال تعیین شده که به چهار دوره متوالی سه هزار ساله تقسیم می‌شود:

دوره سه هزار ساله اول، آفریدگان از اهورامزدا پدید آمده و در حالتی روحانی و مینوی در جهان برین، بی‌اندیشه، بی‌جنبش و لمس ناشدنی بودند. در دوره سه هزار ساله دوم، مینو به گیتی تبدیل می‌شود و عالم روحانی به حالت مادی و جسمانی. آفریدگان در این دوره در روی زمین و بدون گناه و در حالت بهشتی به سر می‌برند. اهریمن، جهان روشنایی و بهشتی را از پایین سوراخ کرده، وارد آن می‌شود. با ورود اهریمن، دوره سه هزار ساله سوم آغاز می‌شود. کیومرث، نخستین مرد که گاوی نیز همراه او است، بر اهریمن چیره می‌شود. آن دو، هنگام مرگ، نطفه‌های خود را بیرون می‌ریزند. از نطفه‌های کیومرث، نخستین جفت انسان: مَشیک و مشیانه، و از نطفه‌های گاو، نخستین چارپایان پدید می‌آیند. سه هزار ساله سوم، در واقع دوران آمیختگی و کشمکش دائم انسان‌ها و قوای اهریمن است. در پایان این دوره، زرتشت متولد می‌شود. با تولد او، سه هزار ساله چهارم آغاز می‌شود. «در مدت سه ماه زرتشت با همسر خود نزدیکی کرده و هر بار که آن زن برخاستی برفتی و در آب دریاچه کیانسیه نشست، و سر و روی شستی و منی در آب رها کردی، اهورامزدا تعداد ۹۹,۹۹۹ فروهر نیکان را بر آن منی موکل کرد تا آن را زنده نگاه دارند» (ر.ک: بندهش، ص ۲۱۰؛ مینوی خرد، ص ۸۷). در کتاب‌های روایی پهلوی آمده است که پس از هزار سال از زمان زرتشت، دختری از نژاد پاکان وارد دریاچه کیانسیه شده، غسل خواهد کرد. او از نطفه زرتشت، باردار شده و بدین ترتیب رهاننده و منجی نخستین، هوشیدر یا اوخشیت ارته، متولد می‌شود. هزار سال متعلق به او است. همین اتفاق در پایان هر هزار سال روی می‌دهد و دو نفر دیگر به ترتیب متولد می‌شوند (دینکرد، کتاب هشتم، فصل ۱۴ قطعات ۱۲ - ۱۴).

از مادران این سه تن نیز به نام یاد شده است (فروردین‌یشت، قطعات ۱۴۱ - ۱۴۳). آنان عبارتند از:

۱. سروت فذری، کسی که پدرش نامی و مشهور است، مادر هوشیدربامی؛
 ۲. ونگهوفذری، کسی که از پدر شریف و نیک و ستوده و بزرگ است؛ مادر هوشیدرماه؛
 ۳. ارت فذری، کسی که مایه آبروی پدر است یا کسی که پدرش برومند است؛ مادر سوشیانت.
- از آنچه گذشت، به دست می‌آید که ظاهراً موعودهای مزدیسنا تا قبل از ظهور در حالت نطفگی به سر می‌برند.

زادگاه سوشیانت

بر اساس روایات کتاب‌های پهلوی، زادگاه رهاننده آخرالزمان، دو مکان معرفی شده است:

۱. دریاچه کیانسیه که به صورت‌های کانسیه، کیانسه و کانس اوایه نیز آمده است. احتمال داده‌اند که این دریاچه، همان دریاچه هامون در شرق ایران باشد (پورداد، همان، ص ۲۱ - ۲۳). چنان که پیش‌تر آوردیم، دو موعود قبلی نیز در همین مکان متولد می‌شوند.
۲. خونیره یا خونیرس: این مکان در متون پهلوی، زادگاه سوشیانس معرفی شده و احتمالاً یکی از هفت کشور روی زمین مطابق تقسیم ایران باستان است (گزیده‌های زاداسپرم، ص ۹۰).
۳. از آنچه گذشت، به دست می‌آید که موعود مزدیسنا از نطفه زرتشت بوده، در رحم دختری از نسل خود او در وجود می‌آید و در شرق ایران، خاستگاه زرتشت، پا به عرصه وجود خواهد گذاشت.

زمان ظهور سوشیانت

از متون مقدس آیین زرتشتی چنین بر می‌آید که موعودها آن‌گاه ظهور خواهند کرد و به داد مردم و یاری آن‌ها خواهند شناخت که جهان گرفتار ستم و کین اهریمن شود و بدان بر

نیکان چیره شوند؛ دین و دادگستری دستخوش ناپاکان شود؛ دین سستی پذیرد و از آن، جز نامی و پیکری بی‌جان باقی نمانده باشد. چنان که جوانمردی و منش نیک هم از جهان روی برتافته باشد.

در این آیین، روز و ماه ظهور موعودها نیز معین شده است. در یک رساله پهلوی به نام ماه فروردین روز خرداد یا ماتیکان فرورترین روچ خوردات، بیست و پنج واقعه شمارش شده که روز ششم این ماه روی داده یا در آینده روی خواهد داد. یکی از این وقایع، ظهور موعودها و یاوران آنهاست (مصطفوی، همان: ص ۱۲۸). با این حال، در اوستا هیچ زمان دقیقی برای ظهور آنان مشخص نشده است.

۱۵۱

تجارت

محلّ ظهور سوشیانت

اوستا جایگاه ظهور موعود[های] مزدیسنا را همان زادگاه آ[نا] می‌داند:

بدان هنگام که استوت ارته، پیک اهورامزدا پسر ویسپ ترویری از آب کیانسیه برآید، گری پیروز بخش برآورد... (زامیادشت، کرده ۱۵، قطعه ۹۲).

فرّ توانا را می‌ستاییم که در آینده به آن کسی مختص خواهد شد که از ناحیه کانس رایه سلطنت خواهد انگیخت که رود هئتومنت در آن می‌ریزد و کوه اوشیدا در کنار آن واقع است (همان، ۹۶). مفسران اوستا این کوه را کوه خواجه فعلی می‌دانند که هنوز خرابه‌هایی از زیارتگاه‌های گذشته در آن باقی است. از جمله ادله آنان این است که یگانه محلی که در سیستان کوهی برکنار دریاچه‌ای واقع شده، همانا دریاچه هامون و کوه خواجه است. رود هیرمند یا هلمند نیز از لحاظ ریشه لغوی با هئتومنت مذکور در اوستا هم خانواده است.

در کتاب‌های پهلوی هم محل این دریاچه در سکستان (سیستان) و آب آن شور وصف شده است (بندش هندی، فصل ۱۳، فقره ۱۶). در حال حاضر آب این دریاچه شور نیست؛ قدری بدمزه است. گفته می‌شود: این آب هنگام ظهور، تغییر مزاج خواهد داد (پورداد، همان: ص ۲۱).

بدین ترتیب، مطابق آموزه‌های دینی زرتشت، موعودهای آخرالزمان از جانب مشرق ایران ظهور خواهند کرد؛ از همان سرزمین گردان و قهرمانان ملی ایران، همان نقطه‌ای که دین ایرانیان در گذشته نیرو گرفت و پناهگاه زرتشت، و منطقه فرمانروایی گشتاسب دوست و حامی او، یعنی سرزمین سیستان (مصطفوی، همان: ص ۲۱۷).

یاوران سوشیانس

- در متون زرتشتی از دو مکان دیگر هم یاد شده است:
۱. قلعه ورجمکرد در منطقه پارس در جنوب ایران که در دوران هوشیدر و بلایای نازله آن، پناهگاه موجودات و مخلوقات خواهد بود (تفضلی، ۱۳۶۴: ص ۱۴۱).
 ۲. قلعه کنگ دژ در خراسان، ساخته سیاوش از پهلوانان اساطیری ایران و پناهگاه یاوران سوشیانس (همان: ص ۱۴۰).

در متون مزدیسنايي از دو نوع یار برای موعود[های] آخرالزمان نام برده شده است: یارانی که در عصر ظهور زندگی می‌کنند و یاورانی که در زمان‌های سابق رحلت کرده‌اند، و هنگام ظهور منجی، زنده شده، او را یاری خواهند کرد. در متون پهلوی، دسته دوم را «جاودانی‌ها» خوانده، از شماری افراد، یلان و پهلوانان تاریخی در جایگاه یاوران سوشیانس یاد کرده‌اند. شمار این افراد را پانزده مرد و پانزده زن دانسته، با احتساب زرتشت، از چهارده مرد یاد کرده‌اند. در حالی که یک مرد و پانزده زن به نام خوانده نشده‌اند. (ر.ک: مینوی خرد، فصل ۲۷، قطعات ۵۹ - ۶۳، بندهش ایرانی، ص ۱۲۸؛ اوستا، فروردین یشت، بندهای ۱۲۰ - ۱۴۳). این جاودانی‌ها در هزاره سوشیانس پدید آیند و رستاخیز برانگیزانند و جهان جاودانی را بیارایند. به تصریح اوستای نو و متون پهلوی، ابدان گنهکاران و مجرمان خطرناک چون منافقان و همجنس بازان دوباره زنده نخواهد شد؛ اما پرهیزگاران به زمین بازآیند نه به آن چهره که در گذشته‌اند و نه از آن آمیزه که پیش ساخته شدند؛ بلکه موجودات مادی از گل روشن و بدون تاریکی، آب بدون زهر، آتش بدون دود، و باد خوشبوی ساخته باشند (دینکرد، کتاب هفتم، ص ۲۱۴).

خصوصیات یاران منجی موعود چنین است:

نیک اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار، هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورند؛ قول خود را نمی‌شکنند و عفریت خشم از آنان می‌گریزد (اوستا، زامیادیش، قطعه ۹۵).

افزون بر این فرشتگان مقرب الاهی، هفت امشاسبند نیز در جایگاه یاوران سوشیانس

مطرح شده‌اند (اوستا، هفتن یشت کوچک، قطعه ۱۲).

نشانه‌های ظهور

- از نشانه‌هایی که برای قیام موعود مزدیسنا ذکر کرده‌اند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱. گرفتاری پیروان آیین مزدیسنا به مصیبت و تنگنا (اوستا، فروردین‌یشت، قطعه ۱۴۶)؛
 ۲. تغییر نور خورشید و وقوع زمین لرزه‌ها (یادگار جاماسب، ص ۱۱۷)؛
 ۳. بروز طوفان ملکوش و یخبندان هولناک (تفسیر پهلوی، فرگرد ۲، فقره ۲۲)؛
 ۴. اصولاً وقایع دوران دو موعود نخستین یعنی هوشیدربامی و هوشیدرماه از جمله علایمی است که پیش از ظهور منجی نهایی به وقوع خواهد پیوست. ما به منظور پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن پرهیز کرده، خواننده ارجمند را به متون مزدیسنايي حواله می‌دهیم؛
 ۵. ظهور ضحاک یا ازدهاک در پایان هزاره هوشیدرماه (بندهش هندی، فصل ۲۶)؛
 ۶. سقوط یک شهاب یا ستاره به نام «جوزهرمار» بر زمین که مردم، آن را آتشین می‌بینند (همان)؛
 ۷. توقف خورشید میان آسمان به مدت سی روز (پورداد، همان: ۴۶).

۱۵۳

نجات‌بخشی در آیین زرتشت

نجات‌بخشی در آیین زرتشت

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که در آیین مزدیسنا همچون سایر آیین‌های جهان، اعتقاد به موعود نهایی و منجی آخرالزمان، یکی از عقاید رایج و استوار است و در تمام متون زرتشتی اعم از کتاب مقدس اوستا، تفاسیر و متون روایی پهلوی، افزون بر بشارت و اشارت به ظهور رهاننده و عدالت‌گستر، از تولد (نژاد، چگونگی، زمان و مکان)، ظهور (علائم، زمان، مکان، دستاوردها) و یاوران او (زندگان و مردگان = جاودانی‌ها) سخن گفته شده است.

همه بشارت‌ها، وعده‌ها، اشاره‌ها که در همه آیین‌ها و دیانت‌ها آمده است نظر به قیام الهی آخرالزمان و حرکت بشری - الهی مصلحی است که در پایان ادوار نبوت و در امتداد جریان دین اسلام، از داخل اسلام ظهور خواهد کرد. این است که هرگاه موعود گفته

می‌شود، منظور موعود نهایی و منتظر آخرین است. از این موعود، در دیانت‌های قدیم تعبیرهایی شده است و هر کدام به عنوانی از او یاد کرده‌اند. همچنین نشانه‌هایی از او در آثار کهن آمده است اما در دین اسلام به صورت کاملاً مشخص و با نام و نشان معین معرفی شده است. علت این امر مسائلی است (حکیمی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۱ و ۱۰۲) که عمده‌ترین آن‌ها، این است که چون اسلام واپسین دین آسمانی است، باید در آن، همه حقایق و واقعیات، و همه حوادث مهمی که پیش از قیام قیامت در باره دین و هدایت، اتفاق می‌افتد بیان شود، و چون مهدی و ظهور او یکی از حقایق بزرگ و واقعیات مهم است، لازم است در دین واپسین، همه چیز درباره او گفته شود.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم پورداود، گات‌ها، تفسیر و توضیح، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸ م.
۲. اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، مروارید، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۳. بندهش ایرانی، ترجمه مهرداد بهار، توس، ۱۳۶۹ ش.
۴. بندهش هندی، ترجمه رقیه بهزادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۵. پورداود، ابراهیم، سوشیانس، فروهر، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۶. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، سخن، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۸. مصطفوی، علی‌اصغر، سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، بی‌نا، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۹. مینوی خرد، به اهتمام احمد تفضلی، توس، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. یسنا، تفسیر و توضیح، ابراهیم پورداود، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸ م.
۱۱. یشتها، تفسیر و توضیح، ابراهیم پورداود، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۳۰۹ ش.